

## سر ویلیام جونز نظریه پرداز همانندی زبانهای هند و اروپایی

ویلیام جونز (William Jones, Sir) در ۲۸ سپتامبر ۱۷۴۶ در لندن به دنیا آمد. پدرش، که او نیز همین نام را داشت، از تبار دهقانان بود و در ریاضیات استعداد فوق العاده داشت و مورد احترام دانشمندانی چون نیوتن بود و سرانجام به مقام معاونت انجمن سلطنتی (The Royal Society) رسید. ظاهراً هنگام تولد ویلیام جونز پدرش سالخورده بوده است و سه سال پس از تولد وی در سال ۱۷۴۹ فوت کرد. سرپرستی ویلیام جونز برعهده مادرش بود که زنی تحصیل کرده بود و با کمک شوهرش با علوم جبر، مثلثات و دریانوردی آشنایی کامل داشت. زندگی آنها به سختی می گذشت و مادر تمام همت خود را وقف تحصیل فرزند کرد. تحت توجهات مادر، ویلیام در چهارسالگی می توانست به خوبی و به درستی بخواند و با آثار شکسپیر آشنا باشد.

ویلیام در سال ۱۷۵۳ به مدرسه هارو (Harrow) رفت. سالهای اول به سبب بیماری پیشرفت چندان نداشت ولی در حدود ۱۲ سالگی به تیزهوشی و استعداد شهرت یافت. حافظه ای غریب داشت به نحوی که یک بار توانست تمام نمایشنامه طوفان (The Tempest) شکسپیر را از حفظ بنویسد. از همان ایام دبستان به نوشتن شعر پرداخت هرچند بیشتر اشعار ایام جوانی او از بین رفته است. در سال ۱۷۶۳ مجموعه ای از اشعار خود فراهم آورد. در همین سال منظومه شطرنج (Caissa) را در ۳۶۰ بیت درباره تاریخ اختراع این بازی به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۷۶۴ به عنوان دانشجوی بورسیه به دانشگاه

اکسفورد (University College, Oxford) راه یافت. در این ایام افزون بر مواد درسی به مطالعه عربی و فارسی پرداخت. زبان عبری را در دوره دبیرستان آموخته بود. در ایام تعطیلات به لندن می آمد و در این جا به آموختن زبانهای ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی می پرداخت. در همین ایام برای کمک مالی به مادر به تدریس خصوصی لرد آلتورپ (Lord Althorp) فرزند کنت اسپنسر (Earl Spencer) که بعداً وزیر دربار انگلستان شد مشغول گشت. در این ایام شهرتی به تبحر در زبانهای شرقی پیدا کرده بود و از طرف خزانه داری دعوت شد که مترجم رسمی زبانهای مزبور باشد. وی دعوت مزبور را نپذیرفت. در سال ۱۷۶۷ همراه خانواده اسپنسر به آلمان رفت و با زبان آلمانی آشنا شد. زمستانها در کاخ آلتورپ مستقر بود و با کمک کتابخانه بسیار معتبر آن به یاد گرفتن زبان چینی پرداخت. در همین ایام پادشاه دانمارک (King Christian II of Denmark) از وی دعوت کرد که تاریخ نادرشاه را که نقل محافل اروپایی شده بود، از فارسی به زبان فرانسوی ترجمه کند. ویلیام جونز پیشنهاد کرد که الکساندر دو (Alexander Dow) که به تازگی تاریخ فرشته درباره هندوستان را ترجمه کرده بود - برای این کار بهتر است. ولی او از این کار سر باز زد و ویلیام جونز به ناچار آن را انجام داد. هرچند به گفته خودش از این کار لذتی نبرد، ترجمه ای بسیار خوب فراهم آورد و آن را به ضمیمه ترجمه ۱۲ غزل حافظ و مقاله ای درباره «شعر شرقی» در سال ۱۷۷۰ منتشر کرد. در سال ۱۷۶۸ با کنت رویچکی (Count Reviczki) آشنا شد که در این ایام مشغول ترجمه منتخبی از غزلیات حافظ به زبان لاتینی بود و در این مورد مکاتبه ها داشتند و نظرات ویلیام جونز مورد استقبال نامبرده قرار گرفت. زمستان سال ۱۷۶۹ را در جنوب فرانسه گذرانید و در تکمیل زبان فرانسوی کوشید. گفته شده است که تسلط وی به زبان فرانسوی چنان بود که لویی شانزدهم پس از ملاقاتی به او اظهار داشت «مرد خارق العاده ای ست. وی زبان مردم کشور مرا بهتر از من می فهمد». در تابستان سال ۱۷۷۰ ویلیام جونز به انگلستان بازگشت و به توصیه دوستان در کانون وکلای دادگستری نام نویسی کرده با پشت کار بسیار به تحصیل حقوق پرداخت و در سال ۱۷۷۴ اجازه پرداختن به وکالت را دریافت داشت.

در سال ۱۷۷۱، «دستور زبان فارسی» ویلیام جونز انتشار یافت و یکی از کسانی که از آن بهره ها یافت ادوارد فیتز جرالده بود که بدان بدیده احترام می نگریست. ویلیام جونز در سال ۱۷۷۲ به عضویت «انجمن سلطنتی» پذیرفته شد و در همین سال «ترجمه اشعار آسیایی» را انتشار داد. در این سالها وی مهمترین مبلغ مطالعات آسیایی در انگلستان به حساب می آمد و به همین سبب در سال ۱۷۷۳ به عضویت «باشگاه» ادبی ساموئل

جانسون (The Club'-Samuel Johnson) پذیرفته شد و در سال ۱۷۸۰ به ریاست آن رسید.

ویلیام جونز در سال ۱۷۷۴ «کتاب شعر آسیایی» (*Poeseos Asiaticae*) را در ۶ جلد منتشر ساخت. پس از انتشار این کتاب ویلیام جونز به سیاست روی آورد و با بنجامین فرانکلین (Benjamin Franklin) نماینده مستعمرات امریکا در اروپا آشنا شد و به دفاع از حقوق و آزادیهای مستعمرات امریکایی پرداخت. کار وکالت وی هم در این زمان رونق بسیار داشت و مانع پرداختن کامل وقت وی به امور فرهنگی می شد. در سال ۱۷۷۳ «قانون هند» (*The India Act*) به تصویب رسید که به موجب آن یک رئیس کل دادگاه و سه قاضی دادگاه شهرستان در کلکته به امور مهمه بازرگانی رسیدگی می کرد. در همین ایام منصب یکی از قضات خالی بود و نام ویلیام جونز برای احراز مقام مزبور بر سر زبانها افتاد. ظاهراً وزیر دادگستری وقت به علت لحن سخنرانیهای وی و دفاع وی از حقوق مستعمرات مایل به انتصاب وی نبود. به همین دلایل، نامزدی وی برای مجلس عوام نیز به جایی نرسید. با وجود این همه مشکلات و گرفتاریها، وی موفق شد در سال ۱۷۸۳ ترجمه انگلیسی معلقات سبعه را انتشار دهد. این دانشمند پرکار در همین ایام کتابی درباره حقوق انگلستان و نیز ترجمه ای از حقوق ارث در فقه شافعی تدارک دید.

بالاخره پس از دو سال انتظار، در سال ۱۷۸۳، ویلیام جونز عنوان شوالیه (سر) را دریافت و به منصب قضا در کلکته منصوب شد. در آوریل همان سال با خانم شیپلی (*Anna Shipley*) دختر اسقف معروف ازدواج کرد و چهار روز بعد با کشتی عازم کلکته شد. حتی بر روی کشتی نیز دست از مطالعه بر نمی داشت و به دوستش لرد آلتورپ، نوشت که مطالعات روزمره وی بر روی کشتی عبارت است از زبان فارسی، حقوق و مسائل مربوط به هند. تفریح وی، بازی شطرنج، و ورزش وی قدم زدن بر عرشه کشتی بود.

در ماه سپتامبر همان سال کشتی حامل جونز در کلکته لنگر انداخت و وی بلافاصله به کار پرداخت مطالعات فرهنگی وی هم بلافاصله آغاز شد و در صدد تأسیس «انجمن آسیایی بنگال» - «انجمن آسیایی سلطنتی بنگال» بعدی - برآمد و انجمن مزبور در ژانویه ۱۸۸۴ افتتاح شد. جونز به فرماندار کل پیشنهاد کرد که ریاست انجمن مزبور را بپذیرد و فرماندار کل هیچ کس را لایقتر از خود سر ویلیام جونز ندانست. در نتیجه وی به ریاست انجمن مزبور انتخاب شد. هدف از انجمن مزبور «تحقیق در تاریخ، هنر، علوم و ادبیات آسیا» بود.

ویلیام جونز به زودی اهمیت مطالعه سانسکریت را دریافت. خوشبختانه فرماندار کل در سال ۱۷۷۶ تصمیم گرفت که هندیان باید دعاوی خود را بر طبق قانون هندو حل و فصل نمایند. بر این اساس جمعی از دانشمندان هندو در انجمنی مجتمع شدند تا مجموعه حقوقی هندو فراهم آید. از آن جا که انگلیسیها با زبان سانسکریت آشنایی نداشتند، لازم آمد که مجموعه قوانین هندو به زبان فارسی ترجمه شود. پس از آن آقای چارلز ویلکنس (Charles Wilkins)، کتابدار شرکت هند شرقی، زبان سانسکریت را فرا گرفت و به مطالعات آغازین ویلیام جونز کمک بسیار کرد. آقای ویلکنس نه تنها تمامی «بهاگواوجیتا» (Bhagvadgita) را قبل از ترک هندوستان ترجمه کرد بلکه یک سوم «نهادهای حقوقی منو» (Institutes of Menu) را نیز ترجمه کرد. این قسمت اخیر را در اختیار سر ویلیام جونز نهاد تا وی آن را تکمیل کرده به سال ۱۷۹۴ تحت عنوان «نهادهای حقوق هندو» (Institutes of Hindu Law) منتشر نماید.

سر ویلیام جونز به عنوان رئیس انجمن آسیایی بنگال، همه ساله خطابه ای در انجمن مذکور ایراد می کرد. در سومین خطابه خود که در تاریخ دوم فوریه ۱۷۸۶ ایراد کرد، مطالبی را عرضه داشت که به قول پروفیسور آربری علم جدیدی را بنیاد نهاد: علم زبان شناسی جدید. وی گفت:

زبان سانسکریت، قدمت آن هرچه که باشد ساخت و شالوده ای شگفت دارد: از زبان یونانی کاملترست، از زبان لاتینی وسیعتر است و از هر دو به زیبایی فصاحت ممتاز است. در عین حال چه از حیث ریشه افعال و چه از حیث قالبهای دستور زبان با هر دو زبان خویشاوندی ای قویتر از آن دارد که بتوان آن را محصول اتفاق دانست. این خویشاوندی در واقع چندان قوی است که هیچ عالم لغوی ای نیست که هر سه را مورد بررسی قرار دهد و به این اعتقاد نرسد که هر سه زبان از منبع مشترکی سرچشمه می گیرند.

اهمیت اظهارات مزبور چندان است که پس از گذشت بیش از دو قرن، دانشمند زبان شناس دیگری درباره آن می نویسد:

اگر سال خاصی را بتوان نشانگر سر آغاز علم زبان شناسی دنیای معاصر دانست، آن سال، سال ۱۷۸۶ است. دانشمندی از معاصران اعلام داشته است که سال مزبور آغاز نخستین جهش واقعی از چهار دوره پیشرفت زبان شناسی تا عصر حاضر به شمار می آید.<sup>۲</sup>

همین استاد زبان شناسی می نویسد، البته را بطه زبان سانسکریت با پاره ای از زبانهای اروپایی قبل از سر ویلیام جونز هم مورد اشاره قرار گرفته بود ولی این اشارات جسته و گریخته بود. از جمله فیلیپو ساستی (Filippo Sassetti) در اواخر قرن شانزدهم درباره زبان

سانسکریت گزارش داده و پاره ای شباهتها را خاطر نشان کرده بود. همین نکته مورد توجه دانشمندان آلمانی و فرانسوی هم قرار گرفته بود ولی حاصل چندانی نداشت. کشف جونز نه تنها طبیعتی بسیار عمیقتر داشت، بلکه بلافاصله قبل از فتوحات ناپلئونی و تشویق دانشمندان فرانسوی به آموختن زبانهای خاور نزدیک بود و اثری ژرف به جای نهاد.<sup>۳</sup>

مطالعات ویلیام جونز در زبان سانسکریت متوقف نماند و وی هر روز قبل از طلوع آفتاب یک ساعت به مطالعه آن مشغول می شد. در نامه ای می نویسد «هدف عمده من، که برای آن مدتها زحمت کشیده ام، آن است که مجموعه کاملی از قوانین هندو و مسلمان را در اختیار هموطنانم قرار دهم. با کوشش بسیار و با کمک ترجمه تحت اللفظی فارسی قوانین هندوی باستانی را خوانده و ترجمه مجموعه «منو» به انگلیسی را شروع کرده ام». در نامه دیگری متواضعانه می نویسد که «به اندازه کافی در زبان سانسکریت تسلط پیدا کرده ام. در حال حاضر به مطالعه داستانهای «بیدپا» (*Bidpa's Fables, Called Hitopadesa*) مشغول هستم. کتاب جالبی است...». با این که تندرستی همسرش مایه نگرانی جونز بود، این موضوع مانع مطالعات وی نشد. باز هم به دوستی می نویسد که علاقه دارد محصول مطالعات خود را چاپ و عواید آن را صرف آزادی زندانیانی کند که به علت ناتوانی در پرداخت قروض خود در زندانهای کلکته می باشند. در همین ایام، به سال ۱۷۸۸ چاپ جدید لیلی و مجنون و مجموعه «هاتفی» را انتشار داد. در نامه ای به لرد آلتورپ برنامه روزانه خود را چنین شرح می دهد: قبل از طلوع آفتاب بر می خیزم، و از باغ محل سکونت تا قلعه حکومتی حدود سه میل پیاده می روم. از آن جا در کجاوه می نشینم و به دادگاه (در کلکته) می روم. در آن جا حمام سردی می گیرم. لباس می پوشم و ناشتایی صرف می کنم که حدود یک ساعت به درازا می انجامد. بنا بر این ساعت هفت بامداد منتظر استاد سانسکریت، پاندیت، هستم و با او به مطالعه سانسکریت می پردازم. در ساعت ۸ بامداد یک روز در میان با استاد زبان فارسی و استاد زبان عربی به کار مشغول می شوم... و این کار تا ساعت ۹ بامداد به طول می انجامد. در ساعت ۹ صبح با وکلا قرار دارم و آماده رفتن به دادگاه هستم. روزهای شنبه به منشی مغول خود دستورهایی لازم درباره مکاتبه با دانشمندان مسلمان را تقریر می کنم. توماس تواینینگ در «یادداشت هندی» (*Thomas Twining: Indian Journals*) از ملاقات خود با جونز صحبت می کند و می گوید: به حیوانات علاقه داشت ولی با در قفس کردن آنها مخالف بود و پیوسته این شعر سعدی «میازار موری که دانه کش است...» را که نقل قولی از فردوسی است و خود به زبان انگلیسی ترجمه کرده بود بر زبان داشت. در این ایام، افزون بر سرپرستی تدوین «مجموعه قوانین هندو و مسلمان»، ویراستاری

بخش تحقیقات انجمن آسیایی را برعهده داشت و در سال ۱۷۸۹ داستان «سکونتالا» (*Sakuntala of Kalidasa*) را ترجمه و منتشر کرد.

خانم جونز که مدت‌ها بیمار بود و آب و هوای کلکته به او نمی‌ساخت بالاخره در دسامبر سال ۱۷۹۴ عازم انگلستان شد. در فوریه ۱۷۹۴، سر ویلیام جونز، آخرین خطابه خود در انجمن آسیایی بنگال را تحت عنوان «فلسفه آسیاییها» ایراد کرد. اندکی پس از این خطابه، سر ویلیام جونز به بیماری تب نوبه دچار شد و در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۷۹۴ درگذشت. آنچه سبب شد که نظر سر ویلیام جونز در مورد ریشه مشترک زبانهای هندو و اروپایی بلافاصله بسیار مقبول افتد و جهان زبان‌شناسی آن را بپذیرد، تسلط او بر بیشتر زبانهای اروپایی و تبحر وی در زبان فارسی و سانسکریت می‌باشد. لرد تین ماوث (Lord Teignmouth) در میان آثار باقی مانده از سر ویلیام جونز به نوشته‌ای برخورد که وی از هشت زبان نام می‌برد که او آنها را به نحوی تطبیقی مطالعه کرده است، هشت زبان که مطالعه آنها به کمال نرسیده بود ولی با کمک فرهنگ لغات برای او قابل فهم بوده است و دوازده زبان که تبحر وی در آنها چندان نبوده ولی برای او قابل درک بوده اند.

سر ویلیام جونز به زبان فارسی علاقه ویژه‌ای داشت و امیدوار بود که اعیان و نجبا اوقات فراغت خود را به مطالعه زبان فارسی اختصاص دهند و از آن زبان به انگلیسی ترجمه کنند. پرفسور هیوایت (R. M. Hewitt) در این زمینه با اشاره به «نغمه‌های پارسی» - ترجمه‌های تحت اللفظی غزلیات حافظ، که در «مجموعه اکسفورد نظم قرن هیجدهم» (*Oxford Book of Eighteenth Century Verse*) و نیز در کتاب «اشعار پارسی» پروفیسور آربری به چاپ رسیده است - می‌گوید ظاهراً این آرزوی وی برآورده نشد و فقط فیتزجرالد - مترجم رباعیات خیام - آن را به گوش هوش گرفت ولی در قرن بعد ترجمه‌های منظوم اشعار ایرانی رواج بسیار یافت و در این مورد «نغمه‌های پارسی» و نیز ترجمه شکوهمند پاره‌ای از مثنوی توسط سر ویلیام جونز، به ویژه بخش «بشنو از نی...» راهگشا بوده است. و نیز شعرای اروپایی از راه ترجمه‌های سر ویلیام جونز با زبان فارسی و اندیشه‌های آن آشنا شده‌اند، از جمله گوته در دیوان شرقی. شاید وی تنها فردی بود که در نیمه دوم قرن هیجدهم می‌توانست با شهادت ادبیات پارسی را همسنگ ادبیات یونانی و لاتینی بداند و تاریخ کهن آن کشور را در عظمت و شکوه هم وزن تاریخ یونان و رم به شمار آورد و با تأسف اعلام دارد که در حالی که فرهنگ یونان و رم را همه کس مطالعه می‌کند، فرهنگ ایرانی و ادب پارسی نادیده گرفته شده است. پرفسور آربری، مقدمه سر ویلیام جونز بر کتاب خویش دستور زبان فارسی را نقطه عطف مطالعات انسانی و بهترین و فصیح

ترین «توجیه ادب شرقی» (Apologia pro litteris orientalibus) می داند.

لندن

یادداشتها:

۱- *Oriental Essays*, A. J. Arberry, George Allen & Unwin, 1960, p. 65

۲- *A Short History of Linguistic*, 2nd. Ed. R. H. Robins, Longman Group, 1979. p. 134

۳- See No. 2, pp.135-137.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی